

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir>

Critical Review of the Story of Prophet Sulayman^(p.b.u.h) and the Horses of Jihad

DOI: 10.30497/quran.2020.14803.2897

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75877.html?lang=en

Alireza Hodaee*
Javad Soltanifard**

Received: 07/12/2020

Accepted: 13/07/2021

Abstract

Verses 31 to 33 of sure 38 of the Quran narrate the story of Prophet Solomon and the jihad horses. Those verses are interpreted by various exegetes so differently some of which are in direct contradiction to the innocence of Prophet Solomon. Such disagreement on the interpretation of verses is basically caused by exegetes' opinions on to what the pronouns in the verses refer. Having gathered opinions of the exegetes on the verses, surveyed them all in detail, and used an analogical method, this essay comes to the conclusion that no wrongdoing can be attributed to Solomon in that event. On the other hand, the traditions narrated in this connection suffer direct contradiction to the intellect, the basic teachings of the Quran, and the grounded, sound hadiths in addition to suffering lack of sound chain of transmission. They are, in fact, rooted in unacceptable stories penetrated from Jewish sources to Muslim books.

Keywords: *Prophet Sulayman, the Horses of Jihad, not performing the prayers in time. Returning the sun.*

* Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran.
alihodaee@gmail.com

** PhD graduates of private law and jurisprudence, University of martyr Motahari, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
j.soltani.f@gmail.com



<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۱۳-۲۵۲
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل انتقادی داستان سلیمان نبی (علیه السلام) و اسبان جهاد

DOI: 10.30497/quran.2021.15059.2965

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75877.html

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲
مقاله برای اصلاح به مدت ۲۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

علیرضا هدائی*
جواد سلطانی فرد**

چکیده

آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص به توصیف حکایت اسبان و حضرت سلیمان (علیه السلام) می پردازد. تفاسیر مختلفی درباره این آیات و شأن نزول آنها در بین مفسران شیعه و اهل تسنن وجود دارد که برخی از آنها با مقام عصمت سلیمان نبی (علیه السلام) ناسازگار است. منشأ اصلی چنین اختلاف دیدگاهی، اختلاف در مرجع برخی از ضمائر در این آیات است. این نوشتار، پس از جمع آوری اقوال مفسران درباره این آیات و نقد و بررسی مفصل ادله آنها، به قول حق از نظر نگارنده اشاره کرده و با روش تحلیلی به این نتیجه دست می یابد که با تمسک به این آیات نمی توان هیچ ترک اولی یا خطایی را به حضرت سلیمان (علیه السلام) نسبت داد و روایاتی که در این زمینه نیز وجود داشته و منشأ پیدایش اشکالاتی شده است، صرف نظر از تعارض با محکمت عقل، کتاب و سنت، اساساً مبتلا به ضعف سندی و غیرقابل اعتماد بوده و ریشه آن را می توان در اسرائیلیاتی که در این زمینه نقل شده است، جستجو نمود.

واژگان کلیدی

حضرت سلیمان (علیه السلام)، اسبان جهاد، قضا شدن نماز، رد الشمس.

alihodae@gmail.com

* دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانش آموخته دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

j.soltani.f@gmail.com

طرح مسئله

بسیاری از آیات قرآن کریم به حکایت پیامبران گذشته می‌پردازد و در برخی از آن‌ها حکایت موردنظر به صورت مبهم و مختصر عنوان شده است. مبهم بودن این آیات موجب اختلاف مفسران در تفسیر آیات شده است به طوری که هر مفسری بر مبنای دیدگاه خود و استشهاد به روایاتی که در دسترس داشته، تفسیری را از آن آیات ارائه کرده است. از این دسته از آیات می‌توان به آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص اشاره کرد.

خداوند در این آیات می‌فرماید: «إِذْ غُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» (ص: ۳۱-۳۳).
به دلیل مشخص نبودن مرجع برخی از ضمایر و خطاب در برخی از افعال در این سه آیه، تفاسیر گوناگونی از آن‌ها مطرح شده که در مواردی منشأ پیدایش شبهاتی شده است؛ به طور کلی دو اشکال بر ظاهر این آیات وارد شده که با شأن و مقام عصمت سلیمان نبی ناسازگار است؛ این دو اشکال عبارت‌اند از:

الف) بر اساس آیه ۳۲، سلیمان دیدن و دوست داشتن اسب‌ها را بر ذکر و نماز پروردگار مقدم داشته است تا جایی که خورشید غروب کرد و در نتیجه نماز سلیمان قضا شد. سپس او با لحنی آمرانه به خداوند و فرشتگان فرمان می‌دهد که خورشید را برگردانند تا بتواند نمازش را در وقت خود بخواند. حال اشکال آن است که چگونه می‌توان پذیرفت پیامبر خدا با دیدن زیبایی‌های دنیایی از خداوند غافل شده و نمازش قضا گردد؟ آیا سخن گفتن با لحنی آمرانه با خداوند و فرشتگان با شأن و مقام عصمت رسول الهی سازگار است؟

ب) بر اساس آیه ۳۳، پس از آنکه اسبان به دستور سلیمان برگردانده شدند، سلیمان به دلیل آنکه آن‌ها موجب غفلت وی از خداوند شده بودند، دستور داد که ساق‌ها و گردن‌های آنان را قطع کنند! واضح است که انجام چنین کاری از یک انسان عادی پذیرفته نیست، چه رسد به رسولی از رسولان الهی که دارای مقام عصمت باشد.

حال پس از مشخص شدن اشکالات وارده بر این آیات، ضروری می‌نماید برای پاسخ به این شبهات، به اقوال مفسران در این زمینه اشاره شده و پس از راستی آزمایی آن‌ها، قول حق از نظر نگارنده - که با محکمت عقل، کتاب و سنت همسو باشد - ارائه گردد.

پیشینه تحقیق

پیرامون مسأله سلیمان نبی و اسبان جهاد، پژوهشی که تمامی اقوال موجود را جمع‌آوری کرده باشد و یک‌به‌یک به نقد و بررسی ادله آن‌ها پرداخته باشد، به چشم نمی‌خورد. در کتب تفسیری



نیز که به مناسبت از آیات مورد بحث سخن گفته شده است، دیدگاه‌های موجود به‌طور کامل و منقح احصاء نشده و هر مفسر پس از بیان دیدگاه خود در مسأله، به‌طور مختصر به برخی از دیدگاه‌های موجود و ادله آن‌ها اشاره کرده است.

تنها پژوهش مستقلی که در این زمینه صورت گرفته، مقاله «بررسی ماجرای سان دیدن حضرت سلیمان (علیه السلام) از اسباب در قرآن کریم» (برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۱) است که سعی در جمع‌آوری اقوال داشته، هرچند که در آن، دیدگاه‌ها به‌طور مبسوط و دسته‌بندی شده - آن‌گونه که در این نوشتار نمایان است - مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند؛ به‌علاوه، معنایی که نهایتاً از آیات مورد بحث در آن مقاله ارائه شده، در این پژوهش مورد نقد قرار گرفته است؛ چه، نتیجه آن جستار این است که سلیمان حبّ اسبان را بر یاد پروردگار برگزید و به دلیل مشغول شدن وی به سان دیدن از اسبان، خورشید غروب کرد و او از عمل مستحبی که عصرگاهان انجام می‌داد، غافل شد و نتوانست آن را به جای آورد؛ بنابراین مقاله مزبور با تمسک با روایات باب - که در این نوشتار به ضعف آن‌ها اشاره خواهد شد - قائل به وقوع ترک اولی از ناحیه سلیمان است؛ درحالی‌که در نوشتار حاضر، معنایی از آیات مورد بحث ارائه شده است که اولاً مطابق با ظاهر آیات است و ثانیاً بر اساس آن نمی‌توان ترک اولی یا خطایی را به ساحت مقدس سلیمان نبی نسبت داد.

۱. دیدگاه‌های مختلف در باب تفسیر آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص

بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل تسنن درباره این آیات نشان می‌دهد که می‌توان اقوال مربوط به این آیات را در شش دسته کلی جمع‌بندی نمود که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱. دیدگاه اول

عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان عرضه شد، حضرت سلیمان به دیدن اسب‌ها مشغول شد و محبت اسب‌ها را بر یاد خدا برگزید تا اینکه خورشید غروب کرد و نماز عصر او قضا شد. حضرت پس از وقوع این حادثه بسیار غمگین شد و به زیردستانش دستور داد تا اسب‌ها را برگردانند و گردن و ساق پای آن‌ها را با شمشیر قطع کرد.

این دیدگاه را گروهی از مفسران شیعه و اهل تسنن ارائه کرده‌اند. در تفسیر القمی به نقل از خود علی بن ابراهیم قمی بدون استشهد به روایتی مسند، چنین تفسیری ذکر شده (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵) و صاحبان تفاسیر الکشاف و الدرالمثور نیز هر یک به روایاتی در این زمینه از ابن عباس، قتاده و دیگران استناد کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۹۲ و ۹۳؛

سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱. ماتریدی و بغوی، دانشمندان مشهور اهل تسنن، این دیدگاه را به بیشتر مفسران نسبت داده‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۶۲۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۸). ابن کثیر ضمن پذیرش این دیدگاه، اضافه می‌کند:

«سلیمان، از روی عمد نماز عصرش را ترک نکرد، بلکه این کار از روی فراموشی و نسیان صورت گرفت» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶).

برخی چنین افزوده‌اند که سلیمان ساق پای اسبان و گردن آن‌ها را به‌عنوان کفاره سرگرم شدن به اسب‌ها و غفلت از یاد خداوند قطع کرد (نک: ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۶۲۵). برخی نیز گفته‌اند که سلیمان به دلیل غفلت از یاد خدا اسبان را در راه خداوند قربانی کرد و گوشت آن‌ها را صدقه داد، خداوند نیز در عوض، باد را - که بهتر و سریع‌تر از اسبان بود - در اختیار او قرار داد (محلّی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۸).

۲-۱. دیدگاه دوم

عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان عرضه شد و به دلیل مشغول شدن به اسب‌ها و برگزیدن محبت اسب‌ها بر یاد خداوند، خورشید غروب کرد و نماز عصر حضرت سلیمان قضا شد. ایشان پس از این حادثه، بسیار غمگین شد و از زیردستانش خواست تا اسب‌ها را برگردانند و آن‌ها را وقف استفاده در جهاد در راه خدا کرد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱؛ محمدبکر اسماعیل، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۰). یکی از مفسران اگرچه خود چنین مطلبی را نمی‌پذیرد، اما به این دیدگاه اشاره کرده و می‌گوید:

«برخی از مفسران توهم کرده و گفته‌اند که سلیمان بر اسبان داغ نهاد و آن‌ها را در راه خداوند بخشید» (ابن العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۴۹).

۳-۱. دیدگاه سوم

عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان عرضه شد. به دلیل مشغول شدن به اسب‌ها و برگزیدن محبت آن‌ها بر یاد خداوند، خورشید غروب کرد و نماز عصر حضرت سلیمان قضا شد، پس ایشان بسیار ناراحت شد و از فرشتگان خواست تا خورشید را برگردانند و با زیردستانش گردن‌ها و ساق پاهایشان را مسح کردند - که این کار وضوی آن‌ها بود - و نماز قضا شده خود را در وقت آن بجا آوردند.

این دیدگاه توسط بسیاری از مفسران شیعه مطرح شده است. این گروه از مفسران با نقل روایتی مرسل از حضرت صادق (ع) به توجیه ادعای خود در تفسیر این آیات اقدام نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴). گفتنی است که مسأله برگرداندن خورشید از روایت مرسل دیگری از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز قابل استفاده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

۴-۱. دیدگاه چهارم

عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان عرضه شد. به دلیل مشغول شدن به اسب‌ها و برگزیدن محبت آن‌ها بر یاد خداوند، خورشید غروب کرد و نماز واجب حضرت سلیمان - که گفته شده نماز عصر بوده است - قضا شد، پس ایشان دستور داد که اسبان را برگردانند و از روی محبت با دستش شروع به نوازش کردن یال و پای اسبان کرد. این دیدگاه را طبری با استناد به روایتی از ابن عباس نقل و پذیرفته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۹).

۵-۱. دیدگاه پنجم

عصرگاهان سلیمان مشغول سان دیدن از اسبانی شد که برای جهاد با دشمن آماده می‌کرد، لکن از عمل مستحبی (ورد یا نماز نافله) که عصرگاهان انجام می‌داد، غافل شد و نتوانست آن را به جای آورد؛ سلیمان به خاطر شدت عبودیتی که داشت (نعم العبد)، به‌عنوان اعتراف و توبیخ نفس خود عرض کرد: من محبت اسبان را بر یاد پروردگارم برگزیدم تا اینکه خورشید غروب کرد و وقت آن عمل گذشت. سلیمان به دلیل غروب خورشید و تاریکی قادر به سان دیدن از تمامی اسبان نشد؛ لذا به زیردستانش فرمان داد تا مجدداً اسبان را بازگردانند، سپس از روی علاقه و محبت به گردن و پای اسبان دست نوازش کشید. قاعدتاً این فرمان سلیمان و سان دیدن مجدد، در زمان دیگری بوده است.

این دیدگاه را یکی از متأخران مطرح کرده و برای آن چنین استدلال نموده که قدر مشترک روایات باب، غروب کردن خورشید است، افزون بر آن، به دلیل ذکر واژه «عشی» (عصرگاهان) در این آیات، فهمیده می‌شود که مرجع ضمیر در فعل «تَوَارَتْ»، کلمه «شمس» است (نک: برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۸).

۱-۶. دیدگاه ششم

عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان عرضه شد و حضرت هنگام سان دیدن اسب‌ها فرمود: من اسب‌ها را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم، او آن‌قدر اسب‌ها را تماشا کرد تا از نظر پنهان شدند، سپس به زیردستانش فرمان داد تا اسب‌ها را برگردانند و به خاطر ابراز محبت به اسب‌ها به ساق پا و گردن‌های آن‌ها دست کشید و آن‌ها را نوازش کرد.

بر اساس این دیدگاه، برخلاف تمامی دیدگاه‌های پیشین، ضمیر در فعل «نَوَارَتْ»، به کلمه «صافنات» (اسبان) برمی‌گردد نه «شمس». با این تفسیر، اساساً مسأله غروب کردن خورشید و به تبع آن مسأله فوت شدن امری واجب یا مستحب از سلیمان مطرح نخواهد شد. این دیدگاه بر اساس تفسیر مفسران از ظواهر آیات به دست آمده و طرفدارانی در بین شیعه و اهل تسنن دارد که از این بین می‌توان به تفسیر نمونه و تفسیر مفاتیح الغیب اشاره کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، صص ۳۹۰-۳۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، صص ۲۷۱-۲۷۶؛ همچنین نک: علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۳). گفتنی است که در ادامه با ذکر مستندات و مؤیداتی به تقویت این دیدگاه پرداخته و به اشکالات دیدگاه‌های پیشین اشاره و آن‌ها را رد خواهیم کرد.

۲. تفسیر مفردات آیات

پیش از نقد و بررسی ادله و شواهد دیدگاه‌های موجود در مسأله، ابتدا به تفسیر مفردات آیات مذکور می‌پردازیم.

واژه «العشی» به معنای پایان روز (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۰) و در حدود زمان نماز عصر است (نک: فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۲). «الصَّافِنَات» جمع «الصَّافِنَة» بوده و به اسب‌هایی گفته می‌شود که بر روی سه پا می‌ایستند و یک پا را بلند نگه می‌دارند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۲۷۴؛ نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۴۸) و این حالت کنایه از چابکی و آمادگی اسبان برای دویدن است. «الجیاد» نیز جمع «الجواد» به معنای اسبان تندرویی است که گام‌های سریعی برمی‌دارند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۴)، گویی در دویدن بخل نمی‌ورزند.

کلماتی که ذکر شد، مربوط به آیه ۳۱ سوره ص بود که نسبت به معنای آن‌ها اختلافی در میان مفسران وجود ندارد. حال به سراغ مفرداتی از آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ص می‌رویم که مفسران نسبت به مفهوم آن‌ها هم‌داستان نبوده و این اختلاف، منشأ ارائه تفسیرهای گوناگونی از این آیات شده است. این مفردات عبارت‌اند از:



۱-۲. «أَحَبُّتُ»

در تفاسیر شیعه و اهل تسنن دو تفسیر برای فعل «أَحَبُّتُ» ارائه شده است. در برخی از تفاسیر، این فعل به معنای «ایثار» (برگزیدن) آمده که با حرف «علی» به کار می‌رود که در این صورت، «أَحَبُّتُ عَنْ» در آیه به معنای «آثرت علی» خواهد بود. معتقدان به این تفسیر همچون فراء برآنند که اگر کسی چیزی را دوست داشته باشد، آن را برگزیده و انتخاب کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰؛ رازی، ۱۴۰۸ش، ج ۱۶، ص ۲۷۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱، ص ۲۳۱). بر این اساس معنای آیه چنین می‌شود: «من دوستی اسبان را بر یاد و نماز پروردگارم برگزیدم».

دسته دوم از مفسران معنای این فعل را همان معنای ظاهری خود یعنی «دوست داشتن» دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۱؛ نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم».

۲-۲. «حُبُّ الْخَيْرِ»

کلمه «حُبُّ الْخَيْرِ» جانشین و بدل از مفعول محذوف فعل «أَحَبُّتُ» است، در این صورت تقدیر جمله چنین است: «أَحَبُّتُ الْخَيْلَ حُبُّ الْخَيْرِ» و مفهوم جمله چنین می‌شود: منشأ علاقه من به این اسبان، علاقه به امر خیر است؛ چه، با کمک این اسبان تندرو، می‌توان با دشمنان توحید جهاد کرد و نظام شرک را نابود ساخت (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۱۲۵).

این جمله را می‌توان به شکل دیگری تحلیل کرد و آن این‌که «حُبُّ الْخَيْرِ» خود، مفعول بوده، نه آنکه جانشین مفعول باشد؛ در این صورت با توجه به قرینه «الصَّافِنَاتُ الْجَيَّادُ»، منظور از «خیر»، «الخیل» (اسب‌ها) است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰؛ نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶۰)؛ چه، اسب‌های تندرو مایه حیات و وسیله زندگی و سراسر خیر و نفع است؛ از این جهت مفسران از پیامبر اکرم ^{صلی الله علیه وآله} نقل می‌کنند که آن حضرت فرموده‌اند: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ نفع و سود تا روز قیامت به پیشانی اسبان گره زده شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ مسند حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۷۳).

برخی نیز معتقدند که به دلیل نزدیکی مخرج حروف «لام» و «راء»، گاهی این دو حرف به‌جای یکدیگر به کار می‌رود و «انهمر» و «انهمل» نمونه‌هایی از آن است، از همین روی، در اینجا نیز منظور از «خیر» همان «خیل» است (نک: رازی، ۱۴۰۸ش، ج ۱۶، ص ۲۷۵)؛ به‌هرحال، در این صورت، ترکیب واقعی جمله چنین می‌شود: «أَحَبُّتُ الْخَيْرَ حُبًّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» که بدین مفهوم

است: این اسبان را دوست دارم به نوعی دوست داشتن، و منشأ این دوستی، حب مال و منال و آرایش‌های نظامی و قدرت‌نمایی نیست، بلکه یاد خداوند و فرمان او - که می‌گوید: دائماً برای جهاد با دشمن آماده باشید - است (نک: شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۸۲۳).
به نظر می‌رسد معنای دوم از «حُبِّ الْحَيِّ»، با عبارت پس‌از آن یعنی «عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» مناسب‌تر باشد.

۳-۲. «عَنْ»

حرف «عَنْ» در این آیه به دو صورت تفسیر شده است؛ دسته اول از دانشمندان از آنجاکه فعل «أَحْبَبْتُ» را به معنای «آثرت» دانسته، حرف عن را به معنای حرف «علی» گرفته و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «من محبت اسب‌ها را بر یاد پروردگارم برگزیدم» که پیش‌از این به آن اشاره شد. دسته دوم نیز فعل «أَحْبَبْتُ» را به معنای ظاهری خود (دوست داشتن) دانسته و حرف «عَنْ» را به معنای «به خاطر» (تعلیل) گرفته و معتقدند که تفسیر حرف «عن» به حرف «علی»، مخالف ظاهر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۲).

بر اساس دیدگاه دوم، سلیمان محبت اسب‌ها را ناشی از یاد و فرمان خدا دانسته و می‌گوید: «من اسب‌ها را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم.» سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۳) و فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰؛ همچنین نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۱) نیز همین معنی را برگزیده و آن را مناسب‌تر با ظاهر کلام می‌دانند.

۴-۲. «ذِكْرُ رَبِّي»

در تفاسیر مختلف، کلمه «ذکر» به پنج صورت متفاوت تفسیر شده است. عده‌ای از مفسران به استشهاد آیاتی از قرآن کریم که در آن‌ها ذکر به معنای «نماز» بکار رفته است، ذکر را به «نماز» واجب تفسیر کرده‌اند. بر اساس نظر این گروه، حضرت سلیمان به دلیل مشغول شدن به اسب‌ها و برگزیدن محبت آن‌ها بر یاد خدا، نماز عصرش قضا شد (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

عده‌ای این تفسیر را نپذیرفته و در نقد آن گفته‌اند که فوت شدن نماز واجب از طرف پیامبر معصوم پذیرفته شده نیست؛ گروهی از این دانشمندان همچون جبائی ذکر را به «نماز مستحب» (نک: همانجا) و عده‌ای دیگر به «نماز اول وقت» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳؛ همچنین نک:

طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰) تفسیر کرده و گفته‌اند که آنچه از حضرت سلیمان فوت شد، نماز مستحب یا نماز اول وقت بوده است.

دسته چهارم کلمه ذکر را به معنای «یاد پروردگار» و دسته پنجم، ذکر را به «کتاب تورات» تفسیر کرده‌اند. دسته چهارم و پنجم در تفسیر آیه با سه دسته پیشین اختلاف دارند؛ آن‌ها معتقدند که حضرت سلیمان عنوان کرد که اسب‌ها را به خاطر یاد پروردگار یا به خاطر اینکه اسب‌ها در کتاب تورات ممدوح بوده‌اند دوست دارد، نه به خاطر هوی و هوس و تمایلات شخصی (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۵). بر طبق نظر دو دسته اخیر، آیه هیچ اشاره‌ای به قضا شدن نماز واجب، مستحب یا فوت شدن نماز اول وقت ندارد.

۲-۵. «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»

شاید بتوان گفت مهم‌ترین قسمت از آیات مورد بحث - که به‌عنوان منشأ اصلی اختلاف نظر در میان مفسران به شمار می‌آید - مشخص نبودن مرجع ضمیر در فعل «تَوَارَتْ» در عبارت «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» است. برخی از مفسران به قرینه واژه «الْعَشِيِّ» (عصرگاهان) در آیه ۳۱ ضمیر را به کلمه «شمس» برگردانده‌اند. این گروه آیه را بدین شکل تفسیر کرده‌اند: «تا اینکه خورشید غروب کرد.» دسته دیگر مرجع ضمیر در فعل «تَوَارَتْ» را واژه «الصفافات» (اسبان) در آیه ۳۱ دانسته‌اند. بر اساس پذیرفتن «الصفافات» به‌عنوان مرجع ضمیر، تفسیر آیه بدین صورت می‌شود: «تا اینکه اسب‌ها از نظر پنهان شدند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۱). در ادامه به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

۲-۶. «رُدُّوا»

در تفسیر کلمه «رُدُّوا» نیز به دلیل مبهم بودن طرف خطاب، دیدگاه‌های متفاوتی در بین مفسران وجود دارد. عده‌ای از مفسران معتقدند که این فعل خطاب به خداوند یا فرشتگان است، بدین معنی که حضرت سلیمان به خداوند یا فرشتگان خطاب می‌کند که خورشید را برگردانند (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳؛ نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

دسته‌ای دیگر خطاب را به زیردستان حضرت سلیمان برگردانده و معتقدند که در این آیه حضرت سلیمان به زیردستانش فرمان می‌دهد تا اسبان را برگردانند؛ چه، لحن آمرانه این آیه با خطاب به فرشتگان یا درخواست از خداوند سازگاری ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹،

ص ۲۷۳؛ نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۱). طبرسی این معنی را به بیشتر مفسران نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

۲-۷. ضمیر «ها»

همان‌طور که در تفسیر کلمه «رُذُوا» ذکر شد، عده‌ای که خطاب را به خداوند یا فرشتگان می‌دانند، ضمیر «ها» را به «شمس» برگردانده‌اند، همان‌طور که عده‌ای که زیردستان حضرت سلیمان را مخاطب دانسته‌اند، ضمیر «ها» را به «الصَّافِنَاتُ» (اسبان) برمی‌گردانند، بنابراین این اختلاف به اختلاف در تفسیر عبارت «تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» برمی‌گردد.

۲-۸. «مَسَحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ»

«مسح» در لغت به معنای دست مالیدن به چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۳) و همچنین به معنای قطع کردن (همان، ص ۵۹۵) است. در تفسیر کلمه «مَسَحًا»، در میان مفسران سه دیدگاه وجود دارد. عده‌ای از مفسران مسح را به معنای «دست کشیدن و لمس کردن» گرفته‌اند و معتقدند که حضرت سلیمان پس از برگرداندن اسب‌ها، به دلیل ابراز محبت به اسب‌ها، به ساق پا و گردن آن‌ها دست کشید و آن‌ها را نوازش نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۳).

دسته دوم مسح را به معنای «بریدن و قطع کردن با شمشیر» تفسیر نموده‌اند. بر اساس این نظر، حضرت سلیمان با شمشیر، گردن و ساق پای اسب‌ها را قطع کرد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹). لغت‌شناسانی همچون فراهیدی و ابن منظور نیز چنین اعتقادی دارند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۵).

دسته سوم مسح را به معنای «تیمم کردن و وضو گرفتن» گرفته‌اند. این دیدگاه عمدتاً در بین مفسران شیعه رواج دارد. بر اساس این دیدگاه، حضرت سلیمان پس از آنکه فرشتگان، خورشید را برگرداندند، همراه اصحابش ساق پا و گردن‌هایشان را مسح کردند تا نماز قضا شده خود را بجا آورند و وضوی آن‌ها در آن زمان چنین بوده است (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

۳. نقد و بررسی ادله برداشت‌های مختلف از آیه

همان‌طور که گفته شد، مفسران به دلیل اختلاف در مرجع ضمائر این آیات، تفاسیر متفاوتی از این آیات ارائه کرده و هر یک برای دیدگاه خود به ارائه استدلال پرداخته‌اند. برای نقد و بررسی

بهتر، در ابتدا به تحلیل برداشت‌های گوناگونی که در مسأله وجود دارد و راستی آزمایی ادله آن‌ها پرداخته و در پایان هر برداشت، به رد دیدگاه‌های مرتبط با آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. برداشت اول: ترجیح مشاهده رژه اسبان بر یاد خداوند توسط سلیمان

بسیاری از علما معتقدند که سلیمان سان دیدن از اسبان را بر یاد خداوند برگزید، به همین جهت، با غروب خورشید نماز واجب یا مستحب او فوت شد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۹۲ و ۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶). استدلالی که برای این برداشت ذکر شده، آن است که عبارت «أحببت عن» در آیه در معنای «آثرت علی» به کار رفته است؛ چه، اگر کسی چیزی را دوست داشته باشد، آن را برگزیده و انتخاب کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

۳-۱-۱. نقد و بررسی

برخی از مفسران معتقدند که تفسیر «عن» به «علی» در عبارت «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» برخلاف ظاهر است و قرینه‌ای برای آن وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۷۶؛ همچنین نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰). این دسته از مفسران معنای این فعل را همان معنای ظاهری خود یعنی «دوست داشتن» و حرف «عن» را به معنای تعلیل دانسته‌اند (همانجا). بر این اساس، معنای عبارت «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» چنین می‌شود: «من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم.» در تأیید این معنی می‌توان گفت که حرف «عن» در مواردی برای تعلیل به کار می‌رود که آیه «مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (کهف: ۸۲) نمونه‌ای از آن است (نک: ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

سید مرتضی با پذیرش چنین معنایی می‌نویسد:

«ظاهراً علاقه سلیمان به اسبان به‌دستور خداوند بوده؛ چه، پروردگار به ما نیز به نگهداری و پرورش اسب و آماده کردن آن برای جنگ با دشمنان فرمان داده است، پس چه مانعی وجود دارد که پیامبر خدا نیز چنین باشد؟» (علم الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۳).

۳-۱-۲. تحلیل نگارنده

علاوه بر مطلب فوق، باید گفت که ترجیح دادن مشاهده رژه اسبان بر یاد خداوند، امری است که نمی‌توان آن را به یک پیامبر الهی که دارای مقام عصمت است، نسبت داد؛ به‌ویژه آنکه خداوند در ابتدای این آیات تعبیر «نعم العبد» و «أوب» را برای سلیمان به کار می‌برد و واضح است چنین تعبیری با غافل شدن سلیمان از یاد خدا هماهنگی ندارد. «أوب»، اسم مبالغه و در آیه مذکور به معنای «بسیار رجوع کننده به خداوند» است (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷). به همین دلیل است که علامه طباطبایی در صدد توجیه چنین ناسازگاری‌ای برآمده و می‌گوید:

«چون محبت حضرت سلیمان به اسبان برای خدا بوده و علاقه به خداوند او را علاقه‌مند به اسبان کرده و به‌علاوه اسبان را برای جهاد در راه خدا دوست داشته است، پس در حقیقت عبادتی او را از عبادت دیگری بازداشته است و این منافاتی با عصمت پیامبران ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

به‌هرحال، در این زمینه نه تنها مقتضی موجود نیست (فقدان قرینه‌ای مبنی بر استعمال «عن» در معنای «علی»)، بلکه مانعی به نام «منافات با مقام عصمت» نیز وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان چنین برداشتی را صحیح دانست. گفتنی است که با مردود دانستن این برداشت، دیدگاه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم رد می‌شوند؛ زیرا بر اساس آن‌ها، سلیمان، حب اسبان را بر یاد خداوند برگزیده و ترجیح داده است.

۳-۲. برداشت دوم: غروب کردن خورشید و قضا شدن نماز واجب حضرت سلیمان

همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد، بسیاری از علما معتقدند از آنجاکه سلیمان مشغول دیدن رژه اسبان شد، خورشید غروب کرد و نماز عصر او قضا شد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۹۲ و ۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶).

برای این برداشت به مواردی استدلال شده که عبارت‌اند از:

الف) ضمیر در فعل «تواترت» به قرینه واژه «العشی» به «شمس» برمی‌گردد، بدین معنی که اگر مقصود، تواری خورشید نبود، ذکر واژه «العشی» بدون غرض می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

ب) از مجموع روایات باب (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۴) چنین استفاده می‌شود که خورشید غروب کرده و از سلیمان ترک اولی و خطایی سر زده است (برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۴).

۳-۲-۱. نقد و بررسی

در نقد برداشت فوق الذکر، موارد ذیل بیان شده است:

۱) از آنجاکه پیامبران الهی دارای مقام عصمت‌اند، لذا قضا شدن نماز واجب نمی‌تواند در مورد پیامبران اتفاق افتد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «به حکم عقل و نقل، انبیا به عصمت خدایی معصوم از گناه هستند، چه گناه بزرگ و چه گناه کوچک (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۹۴).^۱ سید مرتضی از علمای بزرگ شیعه در رد اعتقاد به قضا شدن نماز حضرت سلیمان، اولاً این اعتقاد را مخالف با اعتقاد به عصمت انبیا دانسته، ثانیاً اخبار مربوط را غیر قابل اعتماد می‌داند و می‌گوید:

«ظاهر آیه هیچ دلالتی بر انجام کار زشت و قبیح به وسیله سلیمان نبی ندارد و روایات زمانی که مخالف اقتضای ادله باشند، نباید به آنها توجهی کرد، حتی اگر دارای سند صحیح و قوی باشند، چه رسد به روایات در این موضوع که ضعیف نیز هستند» (علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۳).

علامه مجلسی نیز در بحارالانوار در کتاب «نبوت» پس از ذکر روایات مربوط به داستان اسباب و حضرت سلیمان، نظر سید مرتضی را تایید کرده و قضا شدن نماز حضرت سلیمان را صحیح نمی‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۰۴). با این اوصاف، این توجیه که شاید سان دیدن از اسباب در وضعی بود که دست کشیدن و نماز خواندن میسر نبود (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۲۲۸) نیز نمی‌تواند صحیح باشد.

۲) این آیات با مدح و تمجید از حضرت سلیمان آغاز شده‌اند و مذمت آن حضرت به خاطر قضا شدن نماز با سیاق آیات سازگاری ندارد. سید مرتضی به همین مطلب به عنوان مؤید اشاره کرده و می‌نویسد:

«آنچه ما گفتیم تأیید می‌شود به این که خداوند در ابتدای آیه مدح و تعریف سلیمان را می‌کند: «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» و با این بیان، دیگر معنی ندارد که

^۱ ممکن است این پرسش مطرح شود که علامه طباطبایی که خود قائل به عصمت پیامبران الهی است، چگونه در این مسأله معتقد است که نماز عصر سلیمان نبی قضا شده است؟! در پاسخ باید گفت که وی معتقد است که اساساً این اتفاق با مقام عصمت سلیمان سازگاری ندارد که توضیح آن در ضمن مطالب پیشین گذشت؛ هر چند که توجیه ایشان جای تأمل دارد.

در ابتدا مدح سلیمان گفته شود و در انتهای آیه، مطلبی در نکوهش و

تقییح عمل سلیمان آورده شود» (علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۳).

۳) واژه «الصفانات» در آیه پیشین مذکور است، اما واژه «شمس» ذکر نشده و به قرینه کلمه «العشی» مستفاد می‌گردد؛ در این صورت، بازگشت ضمیر به واژه مذکور نسبت به بازگشت آن به واژه مقدر اولویت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰).

۴) اگر خورشید پس از آنکه غروب کرد، مجدداً برمی‌گشت، مسلماً چنین چیزی را مردم می‌دیده و از آنجاکه دواعی و انگیزه‌ها برای اظهار آن زیاد بود، نقل می‌کردند؛ درحالی‌که چنین رخدادی را کسی نقل نکرده است و همین امر، قرینه‌ای برای عدم صحت این داستان است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۱).

۵) ظاهر عبارت «إِنِّي أَحَبُّ حُبِّ الْخَيْرِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» دلالت می‌کند بر اینکه سلیمان (علیه‌السلام) اسبها را به خاطر یاد و ذکر پروردگار دوست می‌داشت و مستمراً عبارت «إِنِّي أَحَبُّ حُبِّ الْخَيْرِ» را تکرار می‌نمود تا «توارت بالحجاب»، حال اگر گفته شود که منظور، «توارت الصفانات بالحجاب» است، این بدان معناست که سخن یادشده را در زمان حرکت اسبها بر زبان جاری می‌ساخت تا آنکه از دیده‌اش پنهان شدند، چنین مفهومی مناسب است و اگر گفته شود که منظور، «توارت الشمس بالحجاب» است، یعنی سخن یادشده را از زمان عصر تا هنگام غروب خورشید تکرار می‌کرد که چنین معنایی بسیار بعید است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰).

۶) اگر بپذیریم که خورشید غروب کرده و نماز عصر حضرت سلیمان در اثر فراموشی قضا شده است، در این حالت شایسته است که ایشان به عنوان یک نبی الهی حال بکاء، تضرع و اظهار توبه به پیشگاه خداوند داشته باشد، نه اینکه با لحنی آمرانه آن‌هم پس از اشتباه و غفلت، فرشتگان را مخاطب قرار داده و بگوید: «رَدُّوْهَا عَلَيَّ» (خورشید را برای من بازگردانید)، چنین سخن بی‌ادبانه‌ای را آن‌هم پس از این گناه بزرگ، حتی نمی‌توان به یک انسان عادی منتسب دانست، چه رسد به رسولی پاک و معصوم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۹۱).

۷) اگر ضمیر در عبارت «حتى توارت» راجع به «شمس» و به معنای فوت نماز عصر باشد، با کلام خداوند در آیه «أَحَبُّ حُبِّ الْخَيْرِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّي» ناسازگار است؛ زیرا اگر این حبّ به خاطر یاد خدا بود، چرا سلیمان نماز را فراموش و یاد خدا را ترک کرده است؟ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰).

۸) تفسیر یادشده با جمله «أحببت حب الخیر عن ذکر ربّی» در صورتی هماهنگی دارد که به لفظ «أحببت» افزون بر معنای «دوست داشتم»، مفهوم دیگری نیز همچون «انتخاب و برگزیدن» تضمین گردد؛ یعنی: «علاقه به اسبان را بر "ذکر الله" (نماز) مقدم داشتم»، حال آنکه قرینه‌ای برای چنین تضمینی وجود ندارد. به علاوه، اگر معنای «أحببت» انتخاب و برگزیدن باشد، باید به جای عبارت «عن ذکر الله»، «علی ذکر الله» گفته می‌شد، همانطور که در مواردی شبیه به آن لفظ «علی» به کار رفته است؛ مانند: «فَأَسْتَجِبُوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (فصلت: ۱۷)؛ کوردلی را بر هدایت مقدم داشتند (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۱۲۸) و در آیه دیگر نیز چنین آمده است: «الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۳)؛ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند. در برداشت پیشین در این باره سخن گفته شد.

۳-۲-۲. تحلیل نگارنده

در نقد این برداشت، علاوه بر مسائل ذکر شده، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

۱) قضا شدن نماز واجب در مورد پیامبران امکان ندارد. این استدلال علامه طباطبایی که معتقد است حضرت سلیمان عبادتی (دیدن اسب‌ها) را بر عبادت دیگری برگزیده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳) نیز نمی‌تواند صحیح باشد؛ چه، اولاً نماز، عمود دین است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۹) و هرگز نمی‌توان عبادتی را بر آن برگزید؛ ثانیاً، دیدن اسب‌ها نمی‌تواند عبادت تلقی شود؛ اگر هم قرار باشد در رابطه با اسبان عبادتی مطرح باشد، سوار شدن بر آن‌ها و جهاد در راه خدا عبادت تلقی می‌شود، نه تماشای آن‌ها که قرار است در جهاد استفاده شوند.

۲) ضمیر در فعل «توارت» باید به مرجعی برگردد که در آیات ذکر شده باشد و این استدلال که چون کلمه «العشی» در آیه قبل آمده، پس ضمیر مزبور به شمس برمی‌گردد، خلاف ظاهر است.

۳) همان‌طور که گفته شد، به کار رفتن تعبیر «أواب» برای سلیمان بدان معناست که وی دائماً به یاد خداوند بوده است، حال اگر ایشان «أواب» باشد، چطور امکان دارد که در تماشای اسبان غرق شده و از یک واجب الهی (نماز عصر) غافل شود؟!

۴) از نظر شیعه، انبیای الهی از هرگونه معصیت و خطا مصون هستند؛ محقق طوسی دلیل عصمت انبیا را وثوق به آن‌ها دانسته و می‌نویسد:

«عصمت برای نبی لازم است تا اطمینان به وی حاصل شود و در نتیجه، غرض حاصل گرد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳).

بنابراین فوت شدن امری واجب را نمی‌توان به ساحت مقدس یک نبی الهی نسبت داد. به علاوه، قرآن با آیاتی سلیمان را مورد تمجید و تحسین خود قرار داده: «پس [داوری] آن را به سلیمان فهماندیم و هریک (داوود و سلیمان) را حکمت و دانش عطا کردیم» (انبیاء: ۷۹)؛ «ما به داوود، سلیمان را عطا کردیم که چه بنده خوبی بود و بسیار رجوع کننده (به ما) بود» (ص: ۳۰)؛ حتی در چند آیه پس از نقل ماجرای سلیمان و اسبان نبی، دوباره خداوند از سلیمان تمجید کرده و می‌فرماید: «بی تردید او (سلیمان) نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد» (ص: ۴۰) و این بیانگر آن است که از سلیمان گناهی همچون ترک نماز واجب سر نزده است.

۵) با فحوصی که صورت گرفته، می‌توان گفت که این برداشت (غروب خورشید و قضا شدن نماز واجب حضرت سلیمان)، قدر متیقن از پنج روایت است که سه روایت از آنها از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مجمع البیان (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، صص ۷۴۰ و ۷۴۱)، یک روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰) و روایت پنجم نیز در تفسیر القمی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۴) نقل شده و سایر مجامع روایی، این روایات را از منابع مزبور نقل کرده‌اند؛ اما نکته قابل توجه آن است که تمامی این روایات مرسل بوده و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. در پایان این نوشتار، بیشتر درباره وضعیت سندی روایات باب صحبت خواهیم کرد.

شایان ذکر است که با مردود دانستن این برداشت، دیدگاه‌های اول، دوم، سوم و چهارم رد می‌شوند.

۳-۳. برداشت سوم: غروب کردن خورشید و فوت شدن امری مستحب از حضرت سلیمان
دسته‌ای از مفسران علاوه بر آنکه ضمیر در فعل «تواترت» را به قرینه واژه «العشی» به «شمس» برگردانده و قائل به غروب کردن خورشید شده‌اند، معتقدند آنچه از سلیمان فوت شد واجب دینی نبود، بلکه امری مستحب بوده است؛ لذا برخی همچون جبائی کلمه «ذکر» را در عبارت «عن ذکر ربی» به «نماز مستحب» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰) و عده‌ای نیز به «نماز اول وقت» تفسیر کرده (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰) و گفته‌اند که آنچه از حضرت سلیمان فوت شد، نماز مستحب یا نماز اول وقت بوده است. در تفسیر شریف لاهیجی آمده است:

«در زمان سلیمان وقت نماز عصر ممتد بود به حیثیتی که بعد از غروب آفتاب نیز می‌توانست ادا کردن اما قبل از غروب، وقت فضیلت آن بود و بعد از غروب، وقت اضطراری آن و شغل دیدن اسبان، سلیمان را از دریافت فضیلت نماز عصر انداخت، بنابراین رد شمس کرد تا فضیلت آن را دریابد و از ثواب آن بی‌بهره نماند» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۸۲۵).

برای این برداشت (وقوع ترک اولی و خطا از سوی سلیمان) به مواردی استدلال شده که عبارت‌اند از:

الف) دو روایت از حضرت باقر^(ع) در کافی و علل الشرائع نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۷۹) که بر اساس آن، آنچه از حضرت سلیمان فوت شد، نماز اول وقت بوده است (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸) و شاید طبرسی نیز به این روایات نظر داشته که گفته است: «فِي رَوَايَاتٍ أَصْحَابِنَا أَنَّهٗ فَاتَهُ أَوَّلُ الْوَقْتِ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۰).

ب) اگرچه از برخی احادیث باب برمی‌آید که آنچه از سلیمان فوت شد نماز عصر بوده است، لکن با در نظر گرفتن پایان روایت یادشده و با توجه به مقام عصمت از گناه انبیا و نیز گوناگون بودن شریعت سلیمان با شریعت محمدی، («لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ» (حج: ۶۷)؛ نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۰۶) به نظر می‌رسد که منظور از نماز عصر، عبادت و نماز مستحبی بوده است که سلیمان در وقت عصر آن را به جای می‌آورده است. نمی‌توان از تعبیر «صلاة عصر» در این احادیث، نماز عصر واجب امروزه را برداشت کرد؛ چه، کیفیت عبادات در دو شریعت متفاوت بوده است. برفرض که ذکر «صلاة عصر» در این احادیث معنایی جز نماز عصر واجب نداشته باشد، باز هم نمی‌توان به چنین مطلبی ملتزم شد؛ زیرا با حدیث دیگری که بر اساس آن مافات، اول وقت نماز است، سازگاری نخواهد داشت و از آنجا که انبیا دارای مقام عصمت‌اند، نمی‌توان غفلت و فراموشی وظیفه واجب را به آنان نسبت داد؛ همچنین با توجه به تعبیر «نعم العبد» - که در آیه پیشین در توصیف سلیمان بیان شده بود - باید روایت دوم را ترجیح داد؛ زیرا چگونه غفلت از وظیفه واجب آن‌هم به خاطر حب اسبان با تعبیر «نعم العبد» هماهنگی دارد؟

از همین روی، باید گفت که مقصود از «صلوة» در احادیثی اینچنین، نماز نافله یا به‌طور کلی ورد و ذکر مستحبی بوده است که سلیمان همچون پدرش داوود عصرگاهان (عشی) به آن‌ها

می‌پرداخته است، همان‌طور که در همین سوره و پیش از بیان داستان سلیمان چنین بیان شده است: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإَشْرَاقِ» (ص: ۱۸)؛ همانا ما کوه‌ها را مسخر و رام کردیم که با او در شبانگاه و هنگام برآمدن آفتاب تسبیح می‌گفتند (نک: برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۰).

ج) سیاق آیات و نیز ذکر کلمه «أَوَاب» در توصیف حضرت سلیمان از بین سایر صفات پسندیده او و همچنین موارد کاربرد آن در قرآن کریم، بیانگر وقوع اشتباه و خطایی از جانب سلیمان است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَابِينَ عَفُورًا» (اسرا: ۲۵)؛ این آیه به‌خوبی ادعای ما را اثبات می‌کند. طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد:

«الْأَوَابُ التَّوَابُ الْمُتَعَبِدُ الرَّاجِعُ عَنِ ذَنْبِهِ عَنِ مَجَاهِدٍ وَ رَوَى ذَلِكَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (طبرسی)»

(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۳۲).

شیخ طوسی نیز می‌نگارد:

«معنى الأوابين التوابين و هم الذين يتوبون مرة بعد مرة» (طوسی، بی‌تا، ج ۶،

ص ۴۶۸).

دیگر مفسران نیز همین معنی را ذکر کرده‌اند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۷۴). شش آیه بعد از این داستان، ماجرای سلیمان نبی و اسبان جهاد بیان شده و در ابتدای ماجرا مجدداً کلمه «أَوَاب» ذکر می‌شود؛ ذکر این واژه با توجه به معنای لغوی موارد استعمال آن در قرآن کریم و سیاق مدعای ما را اثبات می‌گرداند (نک: برومند، ۱۳۸۸ش، صص ۲۱ و ۱۲۲).

۳-۱- نقد و بررسی

پیش‌ازاین، در نقد و بررسی برداشت پیشین بیان شد که نمی‌توان ضمیر در فعل «تواترت» را به «شمس» برگرداند و قائل به غروب کردن خورشید در آیات مورد بحث شد و در این زمینه به نقدهای مفسران اشاره شد.

۳-۲- تحلیل نگارنده

بر اساس آنچه گفته شد، زمانی که غروب کردن خورشید منتفی باشد، اساساً نوبت به بحث از ماهیت امر فوت شده نخواهد رسید؛ با وجود این، در نقد این برداشت نیز، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) در پاسخ به آن دسته از مفسرانی که معتقدند آنچه از حضرت سلیمان فوت شده، نماز اول وقت بوده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش،



ج ۸، ص ۷۴۰) نیز باید گفت صرف نظر از اینکه ظاهر آیه هیچ اشاره‌ای به این مسأله ندارد، استشهاد این مفسران به روایتی از حضرت باقر (علیه السلام) در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۱۰) که در تفسیر آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳) بیان شده و بیانگر آن است که حضرت سلیمان نماز را در اول وقت بجا نیاورد، پذیرفته نیست؛ دلایل آن عبارت‌اند از:

۱-۱) این روایت صرف نظر از بحث سندی، از نظر مضمونی مبتلا به اشکال است؛ چه، بر اساس آن، کلمه «موقوتاً» در آیه به معنای محدود بودن زمان نماز نیست، در نتیجه اگر وقت نماز گذشت، قضا محسوب نمی‌شود، سپس در روایت یادشده تصریح شده است که اگر زمان نماز، محدود بود، سلیمان باید به خاطر آنکه نمازش را در غیر وقتش خوانده بود، هلاک می‌گشت در حالی که او هرگاه که یادش می‌افتاد نماز می‌خواند؛ واضح است که بر اساس هیچ مبنایی نمی‌توان به این روایت عمل کرد؛ کدام فقیهی چنین فتوایی داده است؟!.

البته برخی همچون امام خمینی (ره) چنین در صدد توجیه این روایت برآمده‌اند که منظور از اینکه سلیمان نمازش را در غیر وقت آن خواند، یعنی نماز را در غیر وقت فضیلت (اول وقت) به جا آورد، نه آنکه خارج از وقت خوانده باشد (خمینی، بی‌تا، جلسه ۴۲؛ همچنین نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۵۳)؛ سپس امام (ره) اضافه می‌کند: «شاید در آن زمان بعضی از فقها گفته‌اند که نماز، موقت به وقت فضیلت است که بعد از وقت اول نماز اداء نباشد» (همانجا) بنابراین حدیث مزبور، توهم یادشده را دفع می‌کند.

۲-۱) از کجا معلوم است که کیفیت نماز سلیمان همانند کیفیت نمازهای شناخته‌شده در دین اسلام باشد، آن‌هم نمازهایی که به تدریج تشریح گردیده‌اند؟

صرف نظر از اشکالات مطرح‌شده، در روایت مزبور تنها به مسأله وسیع بودن وقت نماز پرداخته شده و در آن اشاره‌ای به فوت شدن نماز اول وقت سلیمان در داستان سان دیدن از اسب‌ها نشده است. حدیث دیگری که در این زمینه در علل الشرائع از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۷۹) و برخی بدان تمسک کرده‌اند نیز وضعیتی مشابه حدیث کافی دارد.

۲) واژه «أوَّاب» که در ابتدای آیات مورد بحث درباره سلیمان به کار رفته است، صیغه مبالغه و به معنای «بسیار بازگشت‌کننده» است و از آنجاکه این تعبیر به طور مطلق استعمال شده است، می‌توان برای آن معنای وسیعی همچون رجوع به اطاعت دستور خداوند و حقیقت و همچنین بازگشت از غفلت‌ها و ترک اولی‌ها در نظر گرفت (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹،

ص ۲۷۱)، حال می‌گوییم به چه دلیل مستدل با تمسک به واژه «أواب»، معنای آن را منحصر در «بازگشت از غفلت و ترک اولی» می‌دانند؟

افزون بر آن، این مفهوم با ظاهر آیات مخالفت دارد؛ بنابراین مقتضی (قرینه‌ای بر تعیین معنایی خاص) برای چنین دریافتی ناموجود و مانعی جدی (خلاف ظاهر بودن) نیز موجود است؛ از همین روی، نمی‌توان در این آیات قائل به ترک اولی سلیمان نبی شد.

۳) اگر نماز اول وقت یا نماز مستحبی از حضرت سلیمان فوت شده بود، دلیل و توجیهی برای رد شمس وجود نداشت. با نپذیرفتن این برداشت، دیدگاه پنجم نیز نپذیرفتنی خواهد شد؛ چه، بر اساس آن، از سلیمان عملی مستحب فوت شده که عصرگاهان انجام می‌داد.

۳-۴. برداشت چهارم: مخاطب قرار دادن خداوند یا فرشتگان برای برگرداندن خورشید

همان‌طور که گفته شد، برخی قائل به وقوع «رد الشمس» در مسأله بوده و معتقدند که از آن جهت که امر واجب یا مستحبی از سلیمان فوت شد، او خداوند یا فرشتگان موکل خورشید را مخاطب قرار داده و برای جبران امر از دست‌رفته، از آنان درخواست کرد که خورشید را برگردانند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴).

برای این برداشت به مواردی استدلال شده که عبارت‌اند از:

الف) چهار روایت که بر اساس دو تا از آن‌ها، سلیمان از خداوند درخواست رد الشمس می‌کند که یکی از آن‌ها از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱) و دیگری از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مفاتیح‌الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۰) نقل شده است؛ اما بر اساس دو روایت دیگر، سلیمان فرشتگان را مخاطب قرار داده و به آنان دستور می‌دهد که به فرمان خداوند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱)، خورشید را برگردانند تا بتواند نماز عصرش را در وقت خودش بخواند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۰۲ و ۲۰۳).

ب) از آنجاکه که واقعه «رد الشمس» امکان وقوعی دارد، لذا می‌توان در این مسأله نیز قائل به وقوع آن شد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات چنین می‌نویسد:

«پس از ثبوت اعجاز برای انبیا، مسأله رد الشمس هیچ اشکالی ندارد؛ رد الشمس برای غیر سلیمان همچون یوشع و حضرت امیر (علیه‌السلام) نیز در نقل‌های معتبری بیان گردیده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۶).

۳-۴-۱. نقد و بررسی

۱) در پاسخ به ادعای علامه طباطبایی می‌توان چنین گفت در اینکه انبیا رارای معجزه بوده‌اند تردیدی وجود ندارد، اما این به معنای انتساب هر امر خارق‌العاده‌ای به آن‌ها نیست؛ به دیگر بیان، موضوع بحث بررسی واقع‌شدن اعجاز در این مورد خاص است نه امکان داشتن آن؛ به علاوه، پس از خطا و ترک واجبی که سلیمان مرتکب شد، چگونه او مستحق کرامت «رد الشمس» شد؟ (نک: برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۶).

۲) کسی که می‌تواند افلاک و ستارگان را حرکت دهد، خداوند است؛ پس واجب است که سلیمان بگوید: «ردّها علیّ» و نگوید: «ردّوها علیّ»، پس اگر در جواب گفته شود که ذکر صیغه جمع برای آگاهی دادن بر عظمت مخاطب است، پس می‌گوییم که کلام سلیمان (ردّوها)، لفظی است که پر از انواع اهانت‌های بزرگ است، پس چگونه ممکن است این لفظ لایق رعایت احترام باشد؟! (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۱).

۳) این مسلم است که امکان تصرف در عالم خلقت برای پیامبران در مقام اعجاز و کرامت کاملاً وجود داشته و آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارد؛ اما واقعه مورد بحث، مقام اعجاز نبوده که سلیمان دست به چنین اقدام عظیمی بزند، درحالی‌که وی می‌توانست آن فریضه را قضا کند، و اگر هم نماز فوت شده - همان‌طور که در برخی از تفاسیر آمده است - نماز نافله بوده، فوت آن اشکالی نداشته و احتیاجی نبود که از ولایت تکوینی خود برای قضای آن استفاده کند (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۱۲۹).

۳-۴-۲. تحلیل نگارنده

درباره این برداشت نیز باید گفت که متفرع بر پذیرش غروب کردن خورشید است و چون پیش‌تر چنین چیزی مورد پذیرش قرار نگرفت، اساساً این برداشت نیز قابل طرح نخواهد بود؛ اما با وجود این، در نقد این دیدگاه، علاوه بر مسائل ذکر شده، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

۱) اساساً روایاتی که قائلین به این قول، به آن‌ها تمسک کرده‌اند، همگی - حتی نقل شیخ صدوق - مرسل بوده و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد.

۲) نظر آن عده از مفسران که عنوان کرده‌اند که سلیمان برای بازگرداندن خورشید، خداوند را مخاطب خود قرار داده است، با ظاهر آیه سازگاری ندارد، چراکه خطاب در این آیه به صورت جمع است («ردّوها») و در نتیجه نمی‌تواند متوجه به خداوند متعال باشد. این خطاب به فرشتگان نیز نمی‌تواند باشد، چراکه هیچ آیه یا روایت معتبری مبنی بر اینکه فرشتگان تحت امر حضرت

سلیمان بوده‌اند، وجود ندارد. آیات مربوط به این مسأله تنها از تحت امر بودن جن و انس و حیوانات سخن به میان آورده‌اند (نک: النمل: ۱۷ و ۳۹؛ سبأ: ۱۲ و ۱۴).

۳) تا آنجا که ما جستجو کرده‌ایم در هیچ سند تاریخی و روایی معتبر، دلیلی بر اتفاق افتادن ردّ شمس برای حضرت سلیمان نیامده و صرفاً از ردّ شمس برای یوشع، وصی حضرت موسی (علیه السلام) (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۵) و همچنین برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶۲) صحبت شده است، درحالی که اگر این اتفاق عجیب رخ داده بود، طبعاً در تاریخ ثبت می‌شد.

بنابراین نمی‌توان با تمسک به آیات مورد بحث، قائل به وقوع ردّ شمس برای سلیمان نبی شد. پرواضح است اینکه برخی گفته‌اند که فوت شدن امر دینی بدان جهت بود که برای سلیمان، ردّالشمس صورت بگیرد تا برتری و رتبه وی بر همگانش آشکار شود (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۸۲۵)، سخن صحیحی نیست. با مردود دانستن این برداشت، دیدگاه سوم باطل می‌شود.

۳-۵. برداشت پنجم: قطع کردن و بریدن ساق‌های پا و گردن‌های اسب‌ها

همان‌طور که پیش‌تر در معنای «مسح» گفته شد، گاهی این کلمه در معنای بریدن و قطع کردن به کار می‌رود، از همین روی، بیشتر مفسران اهل تسنن (نک: معالم التنزیل، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۸) و برخی از مفسران شیعه همچون صاحب تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۵)، کلمه «مسح» را در آیات یادشده به همین معنی دانسته و معتقدند که سلیمان ساق پا و گردن اسبان را قطع کرد. طبرسی در تفسیر این آیات می‌نویسد: «قیل فیه وجوه (أحدها) أن المسح هاهنا القطع...» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱)؛ صاحبان تفاسیر الکشاف و الدر المنثور نیز هر یک به روایاتی در این زمینه از ابن عباس، قتاده و دیگران استناد کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۹۲ و ۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹). ابن کثیر نیز چنین اعتقادی دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶). در توجیه این کار (قطع کردن گردن و پای اسبان)، برخی گفته‌اند که سلیمان به دلیل سرگرم شدن به اسبان و قضا شدن نمازش، بسیار ناراحت (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۵) و خشمگین شد و اسبان را به خاطر خشنودی خداوند پی کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶). ابن‌العربی احتمال می‌دهد که سلیمان اسبان را برای خوردن ذبح کرد تا دوباره او را از یاد خداوند غافل نکنند (ابن‌العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۴۹). در تفسیر ابن کثیر به نقل از حسن بصری، قتاده و سدی آمده است که سلیمان گفت: «باشد که این اسب‌ها بار دیگر مرا از عبادت پروردگار بازدارند»، سپس اسبان را پی کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۵۶).

برخی نیز معتقدند که سلیمان ساق پای اسبان و گردن آنها را به عنوان کفاره سرگرم شدن به اسبها و غفلت از یاد خداوند قطع کرد (نک: ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۶۲۵). در برخی از تفاسیر اشاره شده که حضرت سلیمان اسبها را قربانی کرد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱) و لابد قربانی اسب در شریعت او مجاز بوده است (نک: بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۱۹۷).

برخی از مفسران گفته‌اند که حضرت سلیمان گردن اسبها را برید تا آنها را در راه خداوند احسان کند، و در توجیه مدعای خود به آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ» (آل عمران: ۹۲) استشهاد کرده و گفته‌اند از آنجا که حضرت سلیمان اسبها را بسیار دوست داشت، آنها را ذبح کرد و در راه خدا صدقه داد (نک: طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱). برخی نیز گفته‌اند که سلیمان به دلیل غفلت از یاد خدا اسبان را در راه خداوند قربانی کرد و گوشت آنها را صدقه داد، خداوند نیز در عوض، باد را - که بهتر و سریع‌تر از اسبان بود - در اختیار او قرار داد (محلّی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۸).

گفتنی است که در روایاتی که متضمن این برداشت هستند، تنها موضوع پی کردن اسبان نقل شده و در آنها هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسأله قربانی شدن اسبان در راه خداوند و همچنین مشروع بودن چنین عملی در شریعت سلیمان نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۴).

۳-۵-۱. نقد و بررسی

(۱) اگر عبارت «مسح السوق و الأعناق»، به معنای قطع کردن باشد، در این صورت، باید گفت که آیه شریفه «وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» (المائدة: ۶) نیز باید به معنای قطع کردن سر و دستان باشد، حال آنکه هیچ عاقلی چنین سخنی نمی‌گوید؛ بلکه اگر به همراه «مسح»، واژه «سیف» نیز ذکر شود و به‌طور مثال گفته شود: «مسح رأسه بالسیف»، در چنین حالی می‌توان گفت که این عبارت به معنای بریدن گردن است، اما در صورتی که واژه «سیف» بیان نشود، مسلماً کلمه «مسح» به معنای بریدن و ذبح کردن نخواهد بود (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۱).

(۲) اگر کشتن این چهار پایان به خاطر فرونشاندن خشم خویش بود که موجب قضا شدن نماز وی شدند، باید گفت که این حیوانات زبان‌بسته چه تقصیری داشتند که سلیمان اینگونه با شمشیر به جان آنها بیفتد؛ و اگر کشتن آنها به این جهت بود که باعث از دست رفتن نماز شدند، در این صورت باید سلیمان هر نوع سرگرمی را که موجب روی گردانی از خداوند است، نابود گرداند و به چیزی رحم نکند؛ چه، دنیا سراسر، مایه لهو و سرگرمی است، چنانکه می‌فرماید: «أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَهْوٌ...» (حدید: ۲۰) (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۱۳۰).

۳) طبق احادیث و با تمسک به اجماع مفسران، سلیمان این اسب‌ها را برای جهاد با دشمنان آماده می‌کرد؛ این بدان معناست که سلیمان با از بین بردن آن‌ها زمینه‌ساز شکست خود و همراهانش بوده و به دشمن خویش یاری رسانده است؛ آیا می‌توان چنین چیزی را پذیرفت؟ (نک: برومند، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۴).

۳-۵-۲. تحلیل نگارنده

در نقد این برداشت، علاوه بر مسائل ذکرشده، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

۱) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) - هر چند به صورت مرسل - نقل شده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱) که ایشان قطع شدن ساق‌های پا و گردن‌های اسب‌ها به وسیله سلیمان و کشته شدن آن‌ها را رد فرموده‌اند.

۲) در تفاسیری که به این قول معتقدند آمده است که کلمه «مسح» در زبان عربی به معنای قطع کردن و بریدن با شمشیر نیز آمده است. در پاسخ باید گفت که ممکن است کلمه «مسح» به معنای قطع کردن و بریدن آمده باشد، اما در هیچ جای زبان عربی ترکیب «مسح ب» به معنای بریدن و قطع کردن نیامده (برای نمونه، نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۴) و معنای این عبارت لمس کردن و دست کشیدن بوده که آیه وضو، نمونه‌ای از کاربرد آن است.

۳) در نقد سخن کسانی که معتقدند سلیمان اسبان را به خاطر کفاره قضا شدن نمازش قربانی کرد نیز باید گفت که دلیلی بر اینکه قضا شدن نماز کفاره دارد و کفاره آن‌هم قربانی کردن اسب‌ها است وجود ندارد و این مطلب، ادعایی بدون دلیل است.

۴) در نقد نظر مفسرانی که بریدن گردن اسب‌ها را انفاق آن‌ها در راه خدا دانسته‌اند نیز باید گفت بریدن گردن اسب‌ها نمی‌تواند هیچ ارتباطی با انفاق آن‌ها داشته باشد؛ چه، این کار در فرض مسأله جز اتلاف مال چیز دیگری نیست.

بنابراین هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بپذیرد که سلیمان نبی اقدام به کشتن اسبان کرده است؛

از همین روی، شیخ صدوق این برداشت را به جاهلان از اهل خلاف نسبت داده و می‌گوید:

«شأن سلیمان، پیامبر الهی از انجام چنین کاری بالاتر است؛ زیرا اسبان گناهی نداشته‌اند که سلیمان بخواهد آن‌ها را بکشد، چراکه اساساً اسبان خود را بر آن حضرت عرضه نکرده و او را آن‌ها مشغول ننموده بودند، بلکه دیگران آن‌ها را بر سلیمان عرضه کرده بودند [و حتی اگر اسبان نیز خود را عرضه می‌کردند، باز گناهی نداشتند، زیرا] آن‌ها چهارپایانی بودند که تکلیف نداشته‌اند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲).

شاهدی دیگر بر نادرست بودن این برداشت، نقل‌های مضطرب و اغراق‌آمیزی است که در این زمینه صورت گرفته، به طوری که طبری درباره تعداد این اسبان می‌نویسد: «بیست رأس اسب بالدار بوده‌اند» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۹)؛ برخی گفته‌اند که هزار رأس اسب بالدار دریایی بوده که شیاطین برای سلیمان آورده بودند و سلیمان نهصد رأس از آن‌ها را کشت و اسب‌های تازی این زمان همه از نژاد آن صد اسب باقی‌مانده هستند (نک: میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۳۴۹). عجیب‌تر آنکه بر اساس نقلی در کتاب الدر المنثور تعداد این اسب‌های بالدار به بیست هزار رأس می‌رسد که سلیمان تمامی آن‌ها را از بین برده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹). همچنین در مورد واژه «حجاب» مذکور در آیه، برخی گفته‌اند که آن حجاب، کوه قاف است (نک: قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۱۹۷) و از یاقوت سبز بوده که محیط به همه خلائق است و [خورشید در پشت آن یاقوت سبز پنهان شد و به قدری سبز بود که] آسمان و دریا از سبزی آن سبز شدند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹).

شایان ذکر است همان‌طور که در ابتدای این نوشتار ذکر شد، برخی معتقدند که سلیمان، پس از غروب خورشید و قضا شدن نمازش دستور داد اسبان را برگردانند، ولی آن‌ها را نکشت، بلکه بر آن‌ها داغ نهاد و آن‌ها را وقف استفاده در جهاد در راه خدا کرد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۱؛ محمدبکر اسماعیل، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۰). این تفسیر نیز پذیرفتنی نیست؛ یکی از مفسران در نقد چنین مطلبی می‌گوید:

«برخی از مفسران توهم کرده و گفته‌اند که سلیمان بر اسبان داغ نهاد و آن‌ها را در راه خداوند بخشید، [چنین سخنی صحیح نیست؛ زیرا در آیه، عبارت «مسحاً بالسوق» به کار رفته است در حالی که] ساق‌های پا محل علامت گذاشتن نیست» (ابن‌العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۴۹).

واضح است که با نپذیرفتن این برداشت، نمی‌توان به دیدگاه‌های اول و دوم ملتزم شد.

۳-۶. برداشت ششم: مسح کردن ساق‌های پا و گردن‌های خود به عنوان وضو گرفتن

همان‌طور که پیش‌ازاین بیان شد، این دیدگاه، دیدگاه مشهور در میان مفسران شیعه است. این گروه از مفسران با نقل روایتی مرسل از حضرت صادق (ع) به توجیه ادعای خود در تفسیر این آیات اقدام نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۲۰۲-۲۰۴). این روایت بدین شرح است:

«روزی عصرگاهان سلیمان بن داوود (علیه السلام) به بازدید از اسبان سرگرم گشت تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت، آنگاه ایشان به فرشتگان دستور داد: خورشید را بر من بازگردانید تا نمازم را در وقت مقررش بجا آورم و فرشتگان نیز خورشید را باز گردانیدند، سلیمان برخاست و مشغول وضو شد؛ بدین شکل که دو ساق پای خود و گردنش را مسح کرد و به اصحاب خویش که نماز ایشان فوت شده بود فرمان داد تا به همان شکل عمل کنند؛ [چه،] وضوی ایشان برای نماز به این ترتیب بود، سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و زمانی که از نماز فارغ شد خورشید نیز غروب کرد و ستارگان برآمدند، این همان فرمایش خداوند - عزّ و جلّ - است که می فرماید: ... *إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ...*» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۰۲).

۳-۶-۱. نقد و بررسی

این دیدگاه صحیح نبوده و در نقد آن می توان چنین گفت:

(۱) اگر مقصود از «فطّفق مسحاً بالسوق والأعناق»، شستن ساق و گردن به عنوان وضو است، چرا به جای کلمه «غسل»، از واژه «مسح» استفاده شده است؟ (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۱۲۹).

(۲) اگر مقصود از عبارت «ردّوها علی»، درخواست بازگشت خورشید بوده و عبارت «فطّفق مسحاً بالسوق والأعناق» به معنای بریدن گردن و پای اسبان باشد، نسبت به ارتباط جمله دوم با جمله اول خلل وارد می شود؛ چه، در این صورت باید گفته شود: «ردّوها علی فتوضا و صلی»؛ چراکه قاعدتاً پس از بازگشت خورشید، باید نماز بر انتقام از اسبان مقدم شده باشد، حال آنکه در این آیه سخنی از وضو و نماز به میان نیامده است (نک: همانجا).

۳-۶-۲. تحلیل نگارنده

صرف نظر از مسائل گفته شده، می توان موارد زیر را در مورد مسح کردن پا و گردن و بجا آوردن نماز عنوان کرد:

(۱) درباره روایتی که از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده و مستمسک قائلان به این دیدگاه قرار گرفته است، باید گفت همان طور که پیش از این نیز بدان اشاره شد، قدیمی ترین کتابی که این

روایت را نقل کرده است، کتاب من لایحضره الفقیه است که این روایت در آن بدون ذکر سند و با عبارت «رؤی عن الصادق» نقل شده است؛ لذا روایت مزبور، مرسل و غیرقابل اعتماد است. (۲) دلیلی بر وجود داشتن چنین وضو یا تیممی برای نماز در دین یهود وجود ندارد. وضوی یهودیان سه بار آب ریختن روی دست راست از مچ تا سرانگشتان و همین عمل برای دست چپ و پس از آن دعا خواندن به گونه‌ای خاص است (زرگری، ۱۳۶۴ش، ص ۴).

(۳) واژگان «سوق» و «أعناق» جمع است و در این خصوص باید به نکات زیر توجه کرد: اولاً، اگر منظور این باشد که حضرت سلیمان شروع به مسح گردن و ساق پاهای خود کرد، باید در آیه عبارت «بالساقین و العنق» به کار می‌رفت؛ زیرا در مواردی که عضوی از بدن جفت باشد، در زبان عربی به صورت تشبیه به کار می‌رود نه جمع (برای نمونه رک: لقمان: ۷) و حتی اگر با اغماض به کار رفتن سوق را بجای ساقین بپذیریم، هیچ توجیهی برای ذکر «أعناق» نمی‌توان یافت، چه، هر فرد بیش از یک گردن ندارد.

(۴) اگر مراد این است که حضرت سلیمان شروع به مسح گردن و پاهای خود و یارانش کرد، با مبانی شرعی سازگاری ندارد؛ چه در شریعت هیچ‌کس نمی‌تواند بجای دیگری عمل وضو را انجام دهد.

(۵) اگر منظور این است که حضرت سلیمان به همراه یارانش گردن‌ها و ساق پاهای خویش را مسح کردند، باید عبارت «طفقوا» در آیه بکار می‌رفت، نه «طفق» که مفرد است و تنها بر فعل یک نفر منطبق می‌شود.

با مردود دانستن این برداشت، دیدگاه سوم رد خواهد شد.

۳-۶-۳. بررسی انتقادی اعتبار اخبار آحاد در تفسیر قرآن از منظر علامه طباطبایی

همان‌طور که گفته شد، این برداشت که سلیمان و یارانش ساق‌های پا و گردن‌های خود را به‌عنوان وضو مسح کردند، در روایاتی آمده است که از نظر سندی غیرقابل اعتماد هستند. آنچه عجیب است، آن است که علامه طباطبایی این احادیث ضعیف را پذیرفته و بر اساس آن، این برداشت را برگزیده است. توضیح آنکه از نظر ایشان، در تفسیر قرآن، تنها کتاب و سنت را می‌توان به‌طور قطعی معتبر دانست و بهره‌جستن از خبر واحد - که نمونه‌ای از سنت غیرقطعی است - در تفسیر قرآن، مصداق تفسیر به رأی به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳).

این مطلب به قدری نزد علامه آشکار بوده که ایشان عدم حجیت خبر واحد در حوزه‌های غیرفقهی همچون عقاید، تفسیر، فضائل و تاریخ را از مسلمات علم اصول فقه شیعه یاد کرده است (نک: طباطبایی، ۱۳۸۸ش - ب، ص ۸۷) تا جایی که آن را نزدیک به بدیهی می‌داند؛ ایشان

در واکنش به روایاتی که آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) را بر معنایی خلاف ظاهر حمل کرده‌اند، می‌نویسد:

«قد اتضح في علم الأصول اتضاحاً يتلو البدهاة أن لا معنى لحجية أخبار الآحاد في غير الأحكام كالمعارف الاعتقادية و الموضوعات الخارجية» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳).

موارد زیر، نمونه‌هایی است از اعتقاد علامه مبنی بر صحیح نبودن بودن بهره بردن از اخبار آحاد تفسیری:

۱) علامه درباره جزئیات داستان «شق القمر»، اصل رخداد را از جزئیات آن تفکیک کرده، معتقد است که اصل این ماجرا حقیقتی است که از طریق قرآن و احادیث به ما رسیده و می‌توان به آن اعتماد کرد، در حالی که بحث روایاتی که بیانگر جزئیات داستان «شق القمر» هستند، متفاوت بوده و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؛ چه، اخبار آحاد هستند (نک: طباطبایی، ۱۳۸۸ش - الف، ج ۱، ص ۲۳۶).

۲) نظر علامه پیرامون درستی داستان فرود آمدن ستاره زهره و نشستن بر بام خانه حضرت امیر (علیه السلام) این است که داستان یادشده در احادیثی چند وارد شده که نه از تواتر برخوردارند و نه قطعی الصدور هستند؛ لذا نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد (نک: همان، ص ۲۴۰).

۳) علامه درباره مسأله کیفیت ترتیب نزول سور قرآن، پس از نقل احادیثی از ابن عباس، در مقام نقد، معتقد است که احادیث یادشده حتی اگر صحیح هم باشند، خبر واحد بوده و در امور غیر فقهی، خبر واحد اعتباری ندارد (نک: طباطبایی، ۱۳۸۸ش - ب، ص ۱۴۵؛ جهت آگاهی بیشتر، نک: محمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۴۵).

بنابراین روشن شد باینکه علامه طباطبایی تمسک به اخبار آحاد را در تفسیر قرآن مردود می‌داند، اما در مسأله مورد بحث برداشتی را ارائه کرده است که مستند به روایاتی ضعیف بوده و نمی‌توان به مفاد آن‌ها ملتزم شد.

۴. سخنی پیرامون اعتبار اخبار باب

همان‌گونه که در ضمن مباحث گذشته روشن شد، اخباری که در تفسیر آیات مورد بحث نقل شده‌اند، از نظر سندی ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند؛ زیرا که قریب به اتفاق آن‌ها مرسل بوده و در سلسله سند برخی از آن‌ها نیز اشخاص دروغ‌پرداز می‌باشند همچون کعب الأخبار و ابوهریره وجود دارند که تعمد آن‌ها در جعل حدیث و دل‌بستگی خاطر آن‌ها نسبت به سنت یهودی بر

کمتز محققى پوشیده است. به علاوه، برخی از آنها از نظر محتوایی آن چنان اغراق آمیز هستند که نمی توان آنها را پذیرفت.

محتوای غالب این احادیث آنقدر دور از ذهن است که برخی معتقدند که تمامی روایات مربوط به سلیمان (علیه السلام) و پدرش داوود (علیه السلام) را باید حمل بر تقیه کرد (نک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۵، پاورقی ۱). نمونه ای از آن، نقل سیوطی است که بر اساس آن، اسبان سلیمان پر داشته اند و آنها را برای او از دریا بیرون آورده بودند و هیچ کسی پیش از او و پس از او همانند آن نداشته و نخواهد داشت، سپس وی تعداد اسبانی را در این رخداد قربانی شدند، بیست هزار رأس می داند (نک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۵).

سید مرتضی، در ردّ مسأله قضا شدن نماز حضرت سلیمان چنین می نویسد:

«ظاهر آیه هیچ دلالتی بر انجام کار زشت و قبیح به وسیله سلیمان نبی ندارد و روایات زمانی که مخالف اقتضای ادله باشند، به آنها توجهی نباید کرد حتی اگر دارای سند صحیح و قوی باشند، چه رسد به روایات در این موضوع که ضعیف نیز هستند» (علم الهدی، ۱۳۷۷، ص ۹۳).

برخی دیگر نیز تصریح کرده اند که هیچ کدام از این روایات، سند معتبری نداشته و بیشتر آنها مرسل هستند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷۷). یکی دیگر از مفسران معتقد است با توجه به وضعیت غیرعادی و شاذ متن برخی از این احادیث، می توان بدون امعان نظر نسبت به وضعیت سند، تمامی این روایات را از جمله اسرائیلیات دانست که ناآگاهانه در کتب تفسیری و روایی وارد شده است (نک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۳۰)؛ حتی برخی از مفسران اهل تسنن نیز به این مطلب اذعان کرده و با اشاره به این مطلب که نمی توان از رخداد اسبان چابک و تندرو به معنای صحیحی دست پیدا کرد، معتقدند آنچه در این زمینه در تفاسیر نقل شده است، یا از اسرائیلیات است یا تأویل هایی است که سند ندارد (نک: سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۰۲).

بنابراین در تفسیر آیات مورد بحث، باید بدون تمسک به اخبار ضعیف، معنایی را ارائه کرد که مطابق با ظاهر آیات و همچنین محکّمات عقل، کتاب و سنت باشد.

۵. دیدگاه برگزیده

تا اینجا روشن شد که دیدگاه های اول تا پنجم مبتلا به اشکالات جدی بوده و نمی توان هیچ کدام از آنها را پذیرفت؛ زیرا بر اساس این اقوال، انواعی از افعال مذموم در حضرت سلیمان (علیه السلام) جمع شده است که عبارت اند از:

- استیلاى حب دنیا بر وی و ترجیح داده شدن آن بر یاد خداوند،
- ترک امری واجب یا مستحب،
- قطع کردن گردن و ساق پای اسبان بی گناه از روی عصبانیت،
- مخاطب قرار دادن خداوند و فرشتگان با لحنی آمرانه،
- مشغول نشدن به توبه و انابه پس از انجام این خطاهای بزرگ.

پرواضح است که نسبت دادن چنین کارهایی به یک نبی معصوم الهی، صحیح نیست؛ مؤید این مطلب آن است که خداوند آیات مورد بحث را پس از آیه ۱۶ سوره ص آورده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلًا لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ»؛ آنان [از روی خیره سری] گفتند: «پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر پیش از [رسیدن] روز حساب به ما ده».

وقتی کافران فرومایگی خود را از حد گذراندند، خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «در برابر آنچه می گویند صبر کن و بنده ما داود را که دارای نیرومندی [در دانش و حکومت] بود یاد کن. او بسیار رجوع کننده [به سوی خدا] بود» (ص: ۱۷) و آنگاه داستان حضرت داوود (علیه السلام) را بیان می کند، سپس بلافاصله به ذکر ماجرای حضرت سلیمان (علیه السلام) می پردازد؛ گویی در تقدیر این چنین است که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید که بر سفاهت کفار صبر کن و بندگان ما، داوود و سلیمان را یاد کن، و به نظر می رسد دلیل ذکر ماجرای سلیمان، در این موضع، اخلاق حمیده و صفات پسندیده وی از جمله صبر در اطاعت خدا و دوری از شهوات و... بوده است، حال اگر منظور از آیات مورد بحث، بیان ترک اولی یا خطایی از سلیمان باشد، وجهی برای ذکر آن در این موضع وجود نخواهد داشت.

از همین رو، باید گفت که تنها دیدگاهی که می توان به آن ملتزم شد و با مبانی عقلی و نقلی سازگار است، دیدگاه ششم است؛ بر اساس این دیدگاه:

الف - معنای آیه ۳۱ این است: «به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او (سلیمان) عرضه داشتند.»

ب - معنای آیه ۳۲ این است: «گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگرم دوست دارم (و می خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم، او همچنان به آنها نگاه می کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند.»

ج - معنای آیه ۳۳ این است: «(آنها به قدری جالب بودند که گفت:) بار دیگر آنها را نزد من بازگردانید و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید (و آنها را نوازش داد).»

روشن است که معنای ارائه شده، کاملاً مطابق با حکم عقل و همچنین ظاهر آیات مورد بحث است، به علاوه، از نقدهای مطرح شده در خلال مباحث پیشین مصون است، به ویژه آنکه مستلزم نسبت دادن ترک اولی یا خطایی به سلیمان نبی (ع) نخواهد بود.

جدول زیر به طور مختصر گویای وجوه تمایز دیدگاه برگزیده با سایر دیدگاه‌های موجود در مسأله است:

فَطَّقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْتَاقِ	رُدُّوْهَا عَلَى	تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ	أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي	دیدگاه‌ها
مسح کردن گردن و ساق یا به عنوان وضو	برگرداندن خورشید	غروب کردن خورشید و فوت شدن امری مستحب	دوست داشتن اسبان به خاطر یاد خداوند	دیدگاه اول
نوازش کردن گردن و پای اسبان	نیز گرداندن اسبان	پنهان شدن اسبان	ترجمیح محبت اسبان بر یاد خداوند	دیدگاه دوم
داغ نهادن بر اسبان و وقف کردن آن‌ها				دیدگاه سوم
قطع کردن گردن و پای اسبان				دیدگاه چهارم
				دیدگاه پنجم
				دیدگاه برگزیده

۶. کتاب مقدس، منشأ تفاسیر نادرست درباره آیات مورد بحث

به نظر می‌رسد، منشأ چنین تفاسیرهای ناصوابی برای آیات مورد بحث، اسرائیلیاتی است که در تعالیم اسلامی نفوذ کرده و پایه و اساسی در کتاب و سنت ندارد. توضیح آنکه تورات حضرت سلیمان را پادشاهی جبّار، عیّاش، بت‌خانه ساز، اسیر هوای نفس و یک عاشق تمام‌عیار نسبت به زنان معرفی کرده است و در مورد او می‌گوید:

«سلیمان پادشاه، به‌غیراز دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم‌های بت‌پرست مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قوم‌های بت‌پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آن‌ها قوم اسرائیل را به بت‌پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زن‌ها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند به طوری که او وقتی به سن پیری رسید به جای اینکه مانند پدرش داوود با تمام دل‌وجان خود از خداوند، خدایش پیروی کند به پرستش بت‌ها روی آورد» (اول پادشاهان، ۱۱: ۱-۴)

از همین روی، می‌توان ادعا کرد که تصویر قوم یهود از سلیمان نبی ^(علیه السلام)، تصویری مخدوش و همراه با خرافات و نسبت‌های ناروایی بود که چهره تابناک این پیامبر الهی را با غباری از اتهامات و اندیشه‌های باطل پوشانده بود؛ لذا پس از وفات پیامبر اکرم ^(صلی الله علیه و آله) و در عصر صحابه، برخی از یهودیان مسلمان شده فرصت را مناسب دیده و با استفاده از برخی آیات متشابه در مورد حضرت سلیمان، عقاید باطل و خرافی خویش را در قالب روایات تفسیری در بین مسلمان منتشر و شایع کردند که متأسفانه برخی از مفسران اسلامی بدون تحقیق کافی، آن‌ها را در تفاسیر خود نقل کرده‌اند.

درباره آیات مورد بحث نیز باید گفت که می‌توان زمینه پیدایش چنین تفاسیر ناصحیح و ناسازگار با مبانی عقلی و نقلی معتبر را در تورات جست‌وجو کرد؛ توضیح آنکه از متن کتاب مقدس چنین برمی‌آید که سلیمان اسب‌های زیادی داشته و به آن‌ها علاقه‌مند بوده است:

«و سلیمان را چهل هزار آخور اسب به جهت ارباب‌هایش و دوازده هزار سوار بود» (اول پادشاهان، ۴: ۲۶).

در جای دیگر چنین آمده است:

«و سلیمان ارباب‌ها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارباب و دوازده هزار سوار داشت و آن‌ها را در شهرهای ارباب‌ها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت» (اول پادشاهان، ۱۰: ۲۶).

با این حال، شاید بتوان گفت که ریشه این اعتقاد که سلیمان، سان دیدن از اسبان را بر یاد خداوند ترجیح داد، در مفاهیمی شبیه موارد مذکور از کتاب مقدس باشد. همچنین در عهد عتیق آمده است:

«و داوود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داوود
 جمیع اسب‌های ازابه‌هایش را پی کرد، اما از آن‌ها برای صد ازابه نگاه
 داشت» (دوم سموئیل، ۸: ۴).

لذا بعید نیست که ماجرای پی کردن اسب‌ها توسط داوود، ریشه‌ای برای کج‌فهمی آیات
 مورد بحث و نسبت دادن این کار به سلیمان نبی بوده باشد.

نتایج تحقیق

۱) بر مبنای تحلیل‌های انجام‌شده از اقوال مختلف درباره آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص، باید
 گفت که تنها دیدگاه ششم منطبق با ظاهر آیات و اصول اعتقادی است. بر اساس این دیدگاه،
 عصرگاهان اسب‌های تندرو بر حضرت سلیمان (ع) عرضه شد و حضرت هنگام سان دیدن از
 اسب‌ها فرمود که من اسب‌ها را به خاطر یاد پروردگرم دوست دارم، او آن‌قدر اسب‌ها را تماشا
 کرد تا از نظر پنهان شدند، سپس به زیردستانش فرمان داد تا اسب‌ها را برگردانند و به خاطر
 ابراز محبت به اسب‌ها به ساق پا و گردن‌های آن‌ها دست کشید و آن‌ها را نوازش کرد.
 ۲) در مورد تفاسیر مطرح‌شده از آیات مورد بحث که با دیدگاه برگزیده سازگاری ندارد،
 باید گفت که منشأ چنین برداشت‌های نادرستی، اسرائیلیاتی است که از کتاب مقدس در تعالیم
 اسلامی نفوذ کرده و پایه و اساسی ندارد؛ همچنین درباره روایات مطرح‌شده در این زمینه نیز
 باید به ضعف سند بیشتر آن‌ها، عدم مقاومت دلالت برخی از آن‌ها در برابر محکمت عقل، کتاب
 و سنت، و نیز مخالفت آن‌ها با ظهور آیات اشاره کرد. سرانجام، برفرض که چنین روایاتی صحت
 صدور داشته باشند، باید علم آن‌ها را به اهل بیت (ع) واگذار کرد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفهیم سیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری
 عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، أحكام القرآن، بیروت: دارالجیل.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، باتحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *مغنی اللیب عن کتب الأعراب*، باتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ چهارم.
- اسماعیل، محمدبکر (۱۴۲۴ق)، *قصص القرآن*، قاهره: دار المنار، چاپ اول.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، باتحقیق قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول.
- برومند، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، «بررسی ماجرای سان دیدن حضرت سلیمان (علیه السلام) از اسبان در قرآن کریم»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۲.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی*، باتحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- خمینی، روح الله (بیتا)، *تقریرات درس خارج فقه (کتاب الصلاة)*، مندرج در تارنمای <http://www.eshia.ir>
- رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، باتحقیق محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زرگری، موسی (مترجم) (۱۳۶۴ش)، *روش زندگی*، تهران: انتشارات بانی توره، چاپ اول.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳ش)، *منشور جاوید*، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- سید مرتضی، علم الهدی (۱۳۷۷ش)، *تنزیه الانبیاء (علیه السلام)*، قم: دار الشریف الرضی، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدرالمنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.

- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، با تحقیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ش - الف)، *بررسی‌های اسلامی*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ش - ب)، *قرآن در اسلام*، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، با تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، با تحقیق مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، با تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، با تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.

- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفه سیر القمی*، با تحقیق طیب مو سوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، با تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنه*، با تحقیق مجدی با سلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، با تحقیق حسین موسوی کرمانی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
- محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفه سیر الجلالین*، با تحقیق عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۴ش)، «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبایی»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، ش ۴۳.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدّه الأبرار*، با تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ذصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *تجرید الاعتقاد*، با تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، تهران: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول.

Bibliography:

The Holy Quran.

Holy Bible: The Old and New Testaments (1982), Cairo: Dar Al-Kitab.

Alusi, Mahmud Ibn Abdullah (1415AH), T Al-Rouh Al-Ma'ani Fi Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Research: Ali Abdul Bari Atiyah, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya, First Edition.

Baghwi, Hussein Ibn Mas'ud (1420AH), Tafsir Al-Baghwi, researched by Abdul Razzaq Mahdi, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, first edition.

Bahrani, Sayyid Hashim (1374AH), Al-Burhan Fi Tafsir Al-Qur'an, by researching the section of Islamic Studies, Al-Ba'ath Foundation, Qom: Ba'ath Institute, first edition.

Boroumand, Mohammad Hussein (2009), "Study of the story of seeing Hazrat Suleiman (PBUH) as a horse in the Holy Quran", Quarterly Journal of Quranic and Hadith Sciences, Vol.

Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad Ibn Umar (1420AH), Mafatih Al-Ghayb, Beirut: Dar Ihyaa Al-Tarath al-Arabi, third edition.

Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad (1414AH), Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir, Qom: Dar Al-Hijra Institute, second edition.

Feyz Kashani, Mohsen (1406AH), Al-Wafi, Isfahan: Library of Imam Amir Al-Mo'menin Ali, first edition.

Feyz Kashani, Mohsen (1415AH), Tafsir Al-Safi, researched by Hossein Aalami, Tehran: Al-Sadr Publications, second edition.

Ghorashi, Sayyed Ali Akbar (1998), Tafsir Ahsan Al-Hadith, Tehran: Ba'ath Foundation, third edition.

Hoveyzi, Abd Ali Ibn Juma (1415AH), Tafsir Noor Al-Thaqalayn, researched by Hashem Rasooli Mahallati, Qom: Ismailian, fourth edition.

Ibn Arabi, Muhammad ibn Abdullah (1408AH), Ahkam Al-Quran, Beirut: Dar al-Jil.

Ibn Babawiyah, Mohammad Ibn Ali (2006), Elal Al-Sharae, Qom: Davari Bookstore, first edition.

Ibn Babawiyah, Muhammad Ibn Ali (1413AH), Man lā Yahduruhu Al-Faqih, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office

affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, second edition.

Ibn Hanbal, Ahmad Ibn Muhammad (1416AH), Musnad Al-Imam Ahmad Ibn Hanbal, Beirut: Al-Risalah Foundation, first edition.

Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf (1410 AH), Mughni Al-Labib an Kutub Al-A'arib, with the research of Mohammad Mohi al-Din Abdul Hamid, Qom: Public Library of the Grand Ayatollah Marashi Najafi (RA), fourth edition.

Ibn Kathir Damascus, Ismail Ibn Amr (1419AH), Tafsir Al-Quran Al-Azeem, research: Mohammad Hussein Shamsuddin, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya, first edition.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414AH), Lisan Al-Arab, with research by Jamal Al-Din Mirdamadi, Beirut: Dar Al-Fikr for printing, publishing and distribution, third edition.

Ismail, Muhammad Bakr (1424AH), Qasas Al-Qur'an, Cairo: Dar Al-Manar, first edition.

Khomeini, Ruhollah, lectures on jurisprudence (Kitab Al-Salah), published on the website <http://www.eshia.ir>.

Koleini, Mohammad Ibn Ya'qub (1407AH), Al-Kafi, with the research of Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya, fourth edition.

Mahalli, Muhammad Ibn Ahmad (1416AH), Tafsir al-Jalalayn, researched by Abd al-Rahman Ibn Abi Bakr Al-Suyuti, Beirut: Al-Noor Publishing House.

Majlisi, Mohammad Taqi Ibn Maghsoud Ali (1406AH), Rawdat Al-muttaqin, with the research of Hussein Mousavi Kermani, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbour, second edition.

Majlisi, Muhammad Baqir Ibn Muhammad Taqi (1403AH), Behar Al-Anwar, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi, second edition.

Makarem Shirazi, Nasser (1995), Tafsir Nemooneh, Tehran: Islamic Books House, first Edition.

Maturidi, Muhammad Ibn Muhammad (1426AH), Tawilat Ahl Al-Sunnah, researched by Majdi Baslum, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition.

Meybodi, Ahmad Ibn Abi Saad (1371AH), Kashf Al-Asrar, with the research of Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir Publications, fifth edition.

- Mohammadi, Abdullah (2015), "The validity of a single news in the interpretation and beliefs from the perspective of Allameh Tabatabai", Quarterly Journal of Modern Religious Thought, vol.43.
- Mufid, Muhammad Ibn Muhammad (1413AH), Al Ershad, with the research of Al-Bayt Foundation, Qom: Sheikh Mufid Congress, first edition.
- Nasir Al-Din Al-Tusi, Muhammad Ibn Muhammad (1407AH), Tajrid Al-Eteghad, by Mohammad Javad Hosseini Jalali, Tehran: Maktab Al-Ilam al-Islami, first edition.
- Qomi Mashhadi, Mohammad Ibn Mohammad Reza (1989), Kanz Al-Daqa'iq, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance, First Edition.
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404AH), Tafsir Al-Qomi, researched by Tayyib Mousavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab, third edition.
- Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1985), Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an, Tehran: Naser Khosrow Publishing, first edition.
- Razi, Hussein Ibn Ali (1408AH), Rawd Al-Jannan and Rouh Al-Jannan Fi Tafsir Al-Qur'an, by Mohammad Ja'far Yahaqi, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Sayyid Morteza, Alam Al-Huda (1377AH), Tanzih Al-Anbiya (peace be upon him), Qom: Dar al-Sharif al-Radhi, first edition.
- Sharif Lahiji, Mohammad Ibn Ali (1373), Tafsir Sharif Lahiji, with research by Mir Jalaluddin Hosseini Armavi, Tehran: Daftar Nashr Dad, first edition.
- Shazly, Sayyid Ibn Qutb (1412AH), Fi Zilal al-Qur'an, Beirut: Dar al-Shorouq, seventeenth edition.
- Sobhani Tabrizi, Jafar (2004), Manshour Javid, Qom: Imam Sadegh (as) Institute, first edition.
- Suyuti, Jalal Al-Din (1404AH), Al-Dur Al-Manthur Fi Tafsir Al-Mathur, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad Ibn Jarir (1412AH), Jame 'Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Ma'rifah, first edition.
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein (2009AH-A), Islamic Studies, Qom: Book Garden, Second Edition.

- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hussein (1417AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association, fifth edition.
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hussein (2009AH-B), Quran in Islam, Qom: Book Garden, third edition.
- Tabresi, Fazl Ibn Hassan (1993), Majma 'Al-Bayan Fi Tafsir Al-Qur'an, Tehran: Naser Khosrow Publications, third edition.
- Toreihi, Fakhreddin bin Mohammad (1375 AH), Majma 'Al-Bahrain, researched by Ahmad Hosseini Eshkori, Tehran: Mortazavi, third edition.
- Tusi, Muhammad Ibn Hassan (1414AH), Al-Amali, with research by Al-Ba'ath Foundation, Qom: Dar Al-Thaqafa, first edition.
- Tusi, Muhammad Ibn Hassan (Bita), Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407AH), Al-Kashaf, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, third edition.
- Zargari, Musa (translator) (1985), Lifestyle, Tehran: Bani Torah Publications, first edition.